

سیمای زن در شعر نزار قبانی و فروغ فرخزاد

* عبدالرضا عطاش

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۲

** الهه پی سپار

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۹

چکیده

زن در جامعه بشری و از ابتدای تاریخ تا کنون، شریک زندگی مرد تلقی می‌شود و بخش وسیعی از اندیشه‌ها، احساسات و عواطف مرد متوجه زن می‌باشد. در همه دوره‌های تاریخی مختلف ادبیات عرب و ادبیات فارسی، تصویری از زن در قالب شعر و نثر ادبی دیده می‌شود. این مقاله به بررسی شعر نزار قبانی شاعر برجسته ادبیات معاصر عرب معروف به «شاعر المرأة»، و همچنین شعر فروغ فرخزاد که در ادبیات معاصر فارسی به عنوان تاثیرگذارترین «شاعر زن» تلقی می‌شود می‌پردازد. از این رهگذر می‌توان به تأثیر این دو شاعر معاصر در شعر و جامعه معاصر در خصوص جایگاه زن پی برد.

کلیدواژه‌ها: جایگاه زن، شعر، نزار قبانی، فروغ فرخزاد.

مقدمه

از ابتدای قرن بیستم تلاش‌هایی در جهت ارائه بنیانی نو، به منظور ایجاد ارزش و موقعیت برابر زن و مرد در جامعه انجام شد. در این میان تعدادی از شاعران و نویسندگان نیز در رویکردی جدید و با درک درست منطق این رویداد، حضور عنصر فیزیکی و متافیزیکی زن را تجربه نمودند. از جمله این شاعران می‌توان به نزار قبانی و فروغ فرخزاد اشاره کرد، که سعی در درک جدید و روشنفکرانه‌ای از هویت زن داشتند، و افق‌های تازه‌ای را در هنر و ادبیات باز کردند.

زن در دیدگاه نزار قبانی موجودی برتر و مقدس است. او رنج زن عرب را در جامعه عرب دیده است و صادقانه از آن متأثر شده است. در یک کلام او شعار نمی‌دهد و به همین خاطر جامعه فرهیختگان شعارزده او را قبول نمی‌کنند. او می‌گوید: «زن عرب نسبت به ربع قرن پیش دگرگون شده و عشق من به او متمدنانه‌تر شده است. او از قفس خارج شده و من از بدویتم {بدوی ها: اعراب بادیه نشین}، مهم این است که من تغییر کنم، مرد تغییر کند. زن چهره دیگر من است. اگر با او همچون گل رفتار کنم عطرش را به من می‌بخشد و اگر همچون قربانی با او رفتار کنم خورش بر لباسم جاری می‌شود، و اگر او را کنیزی به شمار آورم سقوط خواهد کرد و مرا نیز با خود ساقط خواهد کرد. هیچ زن آزادی نیست مگر با بودن مرد آزاد.» (حمید، ۱۳۸۸: ۴۸).

اما در مقابل فروغ شاعر نسل تازه‌ای از زنان در ادب فارسی است. "زن‌محوری" رکن اصلی و اساسی شعر فروغ نیست؛ بلکه او جامعه‌ای را در نظر داشته است که یکی از اعضای مهم آن زن می‌باشد. فروغ فرخزاد خواهان درهم‌شکستن چندین سده نگاه ابزاری به زن بوده است؛ البته او تنها به زن نپرداخته و بسیاری از مشکلات جامعه را هم مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله علاوه بر تشریح جایگاه زن در شعر شاعران معاصر عرب و

ایران، به‌طور ویژه و خاص مفهوم زن را در شعر نزار قبانی و فروغ فرخزاد از جهت تطبیقی مورد کنکاش قرار داده شده، و با ذکر نمونه‌هایی، زن توصیف شده در شعر آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این روی دو گفتار را به بررسی جایگاه زن در شعر شاعران معاصر ادبیات فارسی و عربی را اختصاص قرار داده است؛ که در هر گفتار ابتدا به بیان و تحلیل نمونه‌هایی از توصیف جایگاه زن در میان سایر شاعران معاصر ادبیات فارسی و عربی و سپس به بررسی چنین جایگاهی در هر کدام از آثار ادبی فروغ فرخزاد و نزار قبانی مورد لحاظ قرار داده است.

زن در شعر شاعران معاصر فارسی

تنها تاریخ نیست که حوادث، رویدادها و جریان‌های جوامع بشری را ثبت و منتقل می‌کند؛ بلکه ادبیات نیز با انعکاس هنری و ادبی مسایل فردی و اجتماعی مددکار تاریخ بوده است و چه بسا به طریقی، راستگوتر و ریزبین‌تر به بیان و ثبت رویدادهای اجتماعی کمک کرده است. بنابراین یک راه مطمئن برای شناخت مسائل اجتماعی هر دوره رجوع به ادبیات آن زمان است. در جریان انقلاب مشروطه و پس از آن، موضوع زن و حقوق و مسائل او در ایران مورد توجه قرار گرفت، و در شعر شاعرانی چون میرزاده عشقی، ایرج میرزا، نسیم شمال و دیگران انعکاس یافت.

۱. نمونه‌هایی از توصیف زن در شعر شاعران معاصر

۱. زن در شعر کاسمی

دکتر کاسمی شاعر و مترجم مشهور در قصیده‌ای به نام «زن کیست» به‌طور مفصل از ارج و مقام زن می‌گوید، و زن را شاهکار خداوند می‌داند:

زن کیست شاهکاری دل‌بند
از شاهکارهای خداوند
در کارگاه صنع بس بست
این چیره‌دست چهره دل‌بند

(ذکایی بیضایی، ۱۳۴۸: ۲۷۹)

زن در شعر نوید

سید ابوالقاسم حبیب‌اللهی متخلص به نوید، در برخی از شعرهایش از دردها و محرومیت‌های زنان سخن به میان می‌آورد، و تحمل زن را به شایستگی می‌ستاید:

یا رب چه تحمل است زن را
نه ماه به صد تعب جنین را
با این همه رنج و درد دیدن
هر لحظه به جانبی کشیدن

(حبیب‌اللهی، ۱۳۶۳: ۵)

زن در شعر وفا

نظام وفا متخلص به نظام در اشعار خود فراوان از زن سخن به میان آورده، و او را سخت ستوده؛ او در شعرش پاک‌سرشتی و حیا و راستی را از ویژگی‌های زن نمونه می‌شمرد و این را عامل خوشبختی مرد می‌داند:

بهر مرد از پاک‌طینت همسری
زن اگر ز آزر دم دل روشن بود
روز حاجت نیست بهتر یاوری
کوکب اقبال مرد آن زن بود

(وفا، ۱۳۶۳: ۱۸۱)

پس از آن به موازات تحول در قالب و محتوای شعر، جایگاه زن و نگرش به او نیز تغییراتی بنیادی داشته است. در این میان طبیعی است که شاعران زن، به اقتضای

زن بودنشان، نسبت به موضوع حساس تر بوده باشند زیرا آنان تنها تماشاگر نبوده‌اند؛ بلکه در متن ماجرا حضور داشته، و با تمام وجود نیازها، مشکلات، دغدغه‌ها و رؤیاهای زنان را لمس کرده‌اند.

بنابراین آنچه از مسائل زنان در شعر آنان منعکس شده است، خود حاصل دریافت مستقیم و بی‌واسطه بوده است و در نتیجه واقعی‌تر تلقی می‌شود. از این رو حضور استثنایی یک شاعر در میان دیگر شاعران جلوه‌گر می‌شود؛ فروغ فرخزاد با زنانه‌گویی خاصی که تکرارنشده‌ای می‌نماید، و با نگاه و احساس خاص خود از رویدادهای بیرونی و درونی‌اش می‌گوید. او زن را انتخابگری می‌داند که در دام آن انتخاب تا مرز زوال و نابودی خویش پیش می‌رود.

ب. فروغ فرخزاد

فروغ در سال ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. پدرش نظامی و مقرراتی اما علاقه‌مند به شعر و ادب بود. همین علاقه پدر سبب شد فروغ از کودکی به خواندن کتاب‌های شعر بپردازد و با شعر انس بگیرد. انسی که در سال‌های بعد به حد عشق رسید. فروغ پس از پایان دوره متوسطه به هنرستان بانوان رفت. در شانزده سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و صاحب پسری شد؛ اما به زودی طعم تلخ طلاق را چشید. «اسیر» اولین دفتر شعر اوست که در سال ۱۳۳۱ به چاپ رسید، پس از آن «دیوار» و «عصیان» را چاپ کرد. چاپ «تولدی دیگر» در سال ۱۳۴۲ نقطه عطفی در زندگی ادبی وی به حساب می‌آید. او در سال ۱۳۴۵ جان خود را بر اثر تصادف از دست داد. «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» آخرین دفتر شعر اوست (فرخزاد، ۱۳۷۸: مقدمه).

در دوره‌ای که زنان در پس پرده‌ها و پستوها و حرمسراها به سر می‌بردند و نمی‌توانستند موجودیت مستقلی داشته باشند، در فرهنگی که حتی نام زن هنرمند به صراحت بیان نمی‌شد و هویت او به همسر و پدر وابسته بود، در فرهنگی که عجزه و سوسک همیشه مؤنث بود و مرد به شمشیر نر تشبیه می‌شد، فروغ با انتشار مجموعه‌های شعری خود قیامی را جان بخشید که نظام پوسیده مردسالاری را رسوا می‌کرد. او با بیان حرف‌ها و تجربه‌های شخصی، عقده دردناک و متورم ناشی از سکوت زن ایرانی را که باعث خفقان او شده بود، گشود و با بیان این اسارت بر علیه مردان عصیان کرد و دیوارهای سنت را فرو ریخت؛ زیرا او مرد را مسبب اصلی اسارت زن می‌دانست:

بیا ای مرد ای موجود خودخواه

بیا بگشای درهای قفس را

اگر عمری به زندانم کشیدی

رها کن دیگرم این یک نفس را

(فرخزاد، ۱۳۷۸: ۵۷)

شعر فروغ فرخزاد فریاد اعتراض‌آمیز زن معاصر بر سر تمام سنت‌ها و قراردادهای محدودکننده زن است. فروغ در بیست‌سالگی می‌گوید: «آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آن‌ها با مردان است، من به رنج‌هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی‌عدالتی‌های مردان می‌برند کاملاً واقفم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن‌ها به کار می‌برم. آرزوی من این است که مردان ایرانی از خودپرستی دست بکشند و به زن‌ها اجازه بدهند که استعداد و ذوق خودشان را ظاهر سازند» (جلالی، ۱۳۷۷: ۵۹).

او در اشعار اولیه زنی معترض و عصیانگر است که بر همه سنت‌ها می‌تازد و جسارت فوق‌العاده‌ای دارد، جسارت فروغ که همراه نوعی بی‌آلایشی در بیان هستی زن پنهان شده،

پیشینه زن در ایران را بر هم زد(احمدی، ۱۳۸۴: ۲۵)، و در خصوص آمیختگی جرأت و جسارت ایشان در فن نویسندگی چنین آمده است: «فروغ فرخزاد نیز همچون سیدنی گابریل کولت برای نوشتن جنگید، از همه چیز گذشت، زندگی خود را به خطر انداخت و از خانه پدری طرد شد. این شاعر با سرودن شعرهای جسورانه سهم بزرگی را در حضور فرهنگ زنان در جامعه برعهده داشت(اشرفی و ارفعی زاده، ۱۳۹۱: ۲۳)؛ و از جهتی دیگر اشعار فروغ هم آینه دنیای حسی و زندگی شخصی اوست، و هم ریشه در فرهنگ قومی دارد، از محدوده تجربیات فردی فراتر می‌رود، و بیان شاعرانه‌اش از عالمی ماورای خاطره‌های بومی و واقعیات اجتماعی می‌آید. او وفادار به اصل مادینه خویش، پرده از چهره «بزرگ بانوی هستی» برمی‌دارد و از دهان او سخن می‌گوید:

من در پناه شب

از انتهای هرچه نسیم است می‌وزم

من در پناه شب

دیوانه‌وار فرو می‌ریزم

با گیسوان سنگینم در دست‌های تو

و هدیه می‌کنم به تو گل‌های استوایی این گرمسیر جوان را

(فرخزاد، ۱۳۴۳: ۸۴)

تحلیلی که از شخصیت ادبی او می‌توان داشت این است که فروغ تجسم بزرگ بانوست، زنانگی او در جنسیت زن خلاصه نمی‌شود. عصیان او نه تنها بر علیه جامعه‌ای است که محکومش می‌کنند، بلکه تلاش دردناکی است برای یافتن تمامیت وجود خودش. آری او یک زن است؛ زنی که هیچ‌گاه در تاریخ ایران زمین نتوانسته است چنان که بایسته و شایسته است خودی نشان دهد، اما فروغ به تنهایی زبان صامت ایرانی در طول

قرن هاست (براهنی، ۱۳۴۷: ۶۱۰). فروغ به جای همه زنان این سرزمین از اسارت می‌نالد، عصیان می‌کند، و دیوارهای سنت را فرو می‌ریزد، و متجددترین شاعر و بلکه مدرن‌ترین زن ایرانی لقب می‌گیرد. دید نو و نگاه زنانه فروغ در شعر امروز فارسی به تازگی هویتی است که او به زن داده است. زن یعنی آفریده‌ای که مثل مرد جسم و زبان، احساس، اندیشه و استقلال فردی دارد و آشکارترین و شناخته‌شده‌ترین چهره‌ای است که در شعر فروغ دیده می‌شود، و البته با بیانی متفاوت با پیشینیان از او سخن گفته می‌شود. یک شکل شاعرانه که فروغ در این باره می‌آورد، تکرار ضمیر «من» است:

من از نهایت شب حرف می‌زنم

من از نهایت تاریکی

و از نهایت شب حرف می‌زنم

(همان: ۳۶۸)

من مثل حس گمشدگی وحشت‌آورم

اما خدای من

آیا چگونه می‌شود از من ترسید؟

(همان: ۳۹)

من از جهان بی تفاوتی فکرها و حرف‌ها و صداها می‌آیم

(همان: ۴۲۹)

من از میان ریشه‌های گیاهان گوشتخوار می‌آیم

(همان: ۴۴۵)

او توانسته است در من فردی و معترض خود، آمال و خشم زنان جامعه خویش را جای دهد، و فردیت خود را تا سطح یک "من" انسانی و عمومی ارتقا و توسعه دهد. زن ایرانی

با آنچه در طول تاریخ تجربه کرده، و با ویژگی‌های عاطفی برجسته‌ای که دارد در شعر فروغ حضور یافته؛ شعر او از معدود عرصه‌هایی است که چهره پنهان زن ایرانی در آن دیده می‌شود؛ به تعبیر سیمین دانشور: «او زنی است حسی» (حریری، ۱۳۶۶: ۸).

در یکی دیگر از شکل‌های شاعرانه‌ای که فروغ برای بیان زن می‌آورد، دختران که نماد طراوت و شادابی اند طی تحولی نه‌چندان مطلوب به زنی شکست‌خورده و مغموم تبدیل می‌شوند:

و دختری که گونه‌هایش را
با برگ‌های شمعدانی رنگ می‌زد آه
اکنون زنی تنهاست

(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۲۹۴)

و در شکل دیگر زنی رنج‌کشیده که در زندگی جز حقارت و درد و تنهایی چیزی ندیده است و هیچ‌کجا آنگونه که باید، دیده نشده است، گرچه میزان آن در شعر فروغ زیاد نیست اما نوع زنانه آن در چند مورد دیده می‌شود:

تا دگر زنی
در نشیب سینه‌ات نمی‌غنود
سوی خانه‌ات نمی‌غنود
سوی خانه‌ات نمی‌غنود
نغمه دل تو را نمی‌شنود

(فرخزاد، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

شاید این را شنیده‌ای که زنان
در دل آری و نه به لب دارند

ضعف خود را عیان نمی سازند
رازدار و خموش و مکارند

(فرخزاد، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

کاش چون یاد دل انگیز زنی
می خزیدم به دلت پر تشویش
ناگهان چشم تو را می دیدم
خیره بر جلوه زیبایی خویش

(همان: ۱۲۵)

ز شهر نور و عشق و درد و ظلمت
سحرگاهی زنی دامن کشان رفت
پریشان مرغ ره گم کرده ای بود
که زار و خسته سوی آشیان رفت

(همان: ۴۹)

واین منم
زنی تنها در آستانه فصلی سرد

(همان: ۳۱۷)

گاه از اینکه زن است افسوس می خورد:
گفتم که بانگ هستی خود باشم
اما دریغ و درد که زن بودم

(همان: ۱۷۰)

یا از اینکه زن تنها وسیله ای برای کامجویی مرد قلمداد شده دلگیر است:

به او جز از هوس چیزی نگفتند
در او جز جلوه ظاهر ندیدند
به هر جا رفت در گوشش سرودند
که زن را بهر عشرت آفریدند

(فرخزاد، ۱۳۸۶: ۵۰)

عواطف زنانه در شعر فروغ با نگاهی انسانی - اجتماعی پیوند می خورد. *انخوان ثالث* در این باره می گوید: «او زنی معترض به ستمی که بر زنان می رفت بود، او می خواست به ظمی که به نیمی از افراد جامعه می شد اعتراض کند» (ناصر حریری، ۱۳۶۸: ۵۹). فروغ خواهان آن بود که محیط اجتماعی طوری شود که زنان هم بتوانند همگام با مردان جلو بروند، و مثل مردان بتوانند هر آنچه که مایل هستند در شعر بگویند:

تنها تو ماندی ای زن ایرانی
در بند ظلم و نکبت و بدبختی
خواهی که پاره شود این بند
دستی بزن به دامن سرسختی
سیلی بشو ز نفرت و خشم و درد
کو مرد پرغرور بگو برخیز
کاینجا زنی به جنگ تو برخیزد
از روی ضعف اشک نمی ریزد

(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۵۳)

اینها نشان می دهد که او نگاهی فمینیستی دارد، و با زبان و قلم خویش به دفاع از حقوق زنان ایرانی پرداخته، و همیشه در آرزوی آزادی زنان ایرانی و همگامی شان با مردان و

بهره‌مندی از حقوقی که مردان از آن برخوردارند بوده است. او مرد را عامل اصلی محرومیت‌ها و اهانت‌هایی که جنس زن متحمل شده می‌داند، و حتی در یکی از شعرهایش می‌گوید که با قتل عام مردان ستمگر همه محرومیت‌ها و مشکلات زنان پایان می‌یابد. به زنان خطاب می‌کند که برخیزند و از حق خود دفاع کنند:

خیز از جای و طلب کن حق خود

خواهر من ز چه رو خاموشی

خیز از جای که باید زین پس

خون مردان ستمگر نوشی

(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۶۱-۶۲)

فروغ باور دارد که خلاقیت و پیشرفت در آزادی کامل به وقوع می‌پیوندد. انسانی که اسیر مسایل پوچ و بیهوده باشد به آفرینش و تکامل و پویایی نخواهد رسید. شعر فروغ شعر زنانه عصر ماست؛ همین که کسی دریابد کیست، چیست، چه می‌خواهد، بفهمد که مقصد کنجاست و موانعی که او را از رسیدن به آن باز می‌دارد کدام‌اند. بی هیچ شکی انسان بزرگ است، شاید در عالم، هیچ مهمی بالاتر از یافتن خود در میان انبوه من‌های دروغین که در کالبد آدمی جان گرفته‌اند نباشد؛ اما فروغ با کلام و رفتار شاعرانه‌اش به این کشف رسید. چیزی که پیش از او در ادبیات و جامعه ایرانی کم‌تر زن شاعر و غیر شاعری به آن دست پیدا کرده بود.

ج. زن در شعر شاعران معاصر عرب

شاعران معاصر عرب مانند شاعران سده‌های گذشته اشعار خود را در قالب غزل سروده‌اند، و جمال و زیبایی زن را در شعر خود نشان داده‌اند. محمود سامی بارودی شاعر

مصری غزل‌هایش را به شیوه قدما سروده است. او بر اطلال می‌ایستد و به یاد یار سفرکرده می‌گرید و از نجد و حیوان و صحرا و آثار خانه محبوب و باران و برق سخن می‌گوید، و تشبیه‌های شعر جاهلی درباره زن در شعرهایش رواج دارد (الفاخوری، ۱۴۲۲: ۶۸۴). تغییر و تحول اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره معاصر موجب شد شاعران به تکاپو بیفتند، و از بند توصیف زن به شیوه گذشتگان رهایی یابند، و به بیان مسائل جدید و حمایت از حقوق زنان بپردازند و مسائل اجتماعی زنان را در اشعار خود بیان کنند.

بعضی از شاعران مانند احمد شوقی، جمیل صدقی زهاوی و معروف رصافی ضمن بیان لزوم تربیت زنان، رهایی آنان از حجاب و پوشش را می‌خواستند. برخی دیگر نیز مانند عائشه التیموری آزادی زنان را در پرتو حجاب و عفاف تبیین می‌کنند و عده‌ای دیگر مانند حافظ ابراهیم موضعی میانه نسبت به حجاب دارند، و بر این باورند که سختگیری و آزادی مطلق هر دو موجب فساد است.

د. نمونه‌هایی از توصیف زن در شعر شاعران معاصر عرب

۱. حافظ ابراهیم

در دوره معاصر شاعرانی مانند حافظ ابراهیم مسائل روز جامعه را در شعر خود بازتاب می‌دهند، و تعلیم و تربیت زنان را امری مهم و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارند. حافظ ابراهیم در قصیده «مدرسة البنات» علت عقب‌ماندگی شرق را ناآگاهی زنان و تربیت ناصحیح آنان می‌داند (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۲۶۵):

من لی بتربیة النساء فإنها فی الشرقِ علةٌ ذلک الإخفاق

(ابراهیم، ۲۰۰۱: ۲۶۵)

«چه کسی مرا به تربیت زنان مشرق‌زمین یاری می‌رساند؟ زیرا این تربیت آنان است که شکست و ناکامی را برای آن ملت رقم زده است».

۲. احمد شوقی

او نیز از شاعرانی است که جایگاه زن را در جامعه باارزش می‌داند، و بر این باور است که تربیت زنان در رشد و شکوفایی جامعه نقش مهم و مؤثری دارد، و ناآگاهی‌شان ریشه بسیاری از مشکلات است. او در قصیده «العلم و التعليم و واجب المعلم» می‌گوید (شوقی ۱۴۲۸: ۱۴۵):

و إذا النساءُ نشانَ فی أمّیةٍ	رضع الرجالُ جهالةً و خمولاً
لیس الیتیم من إنتهی أبواه من	همّ الحیاةِ و خلفاه ذلیلاً
إنّ الیتیم هو الذی تلقى له	أمّاً تخلّت أو أباً مشغولاً

«زمانی که زنان در بی‌فرهنگی و جهل رشد کنند فرزندان‌شان در جهل و غفلت پرورش می‌یابند. یتیم آن نیست که پدر و مادرش از سختی روزگار جان به جان آفرین تسلیم نموده، و او را خوار و ذلیل ترک کرده باشند. بلکه یتیم کسی است که مادرش او را رها کرده و به تربیتش نپرداخته، و پدرش سرگرم امور مادی است و از فرزندش غافل است».

۳. عائشه التیموری

او از دیگر شاعران این دوره است که در شعرهایش همواره بر لزوم تعلیم و تربیت زنان، با تأکید بر حجاب و عفاف سخن می‌گوید. او که از پیشگامان نهضت بیداری زنان عرب است (الفاخوری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۲۹)، در این باره قصیده‌ای به نام «بید العفاف أصون عزّ حجابی» (التیموری، ۱۳۰۳: ۳) سروده است:

بید العفافِ أصونُ عِزِّ حِجَابِي و بعصمتي أسمى علي أترابي
و بفكرةٍ وقَّادَةٍ و قَرِيحَةٍ نَقَّادَةٌ قَد كَمَلتْ آدَابِي

«با رعایت عفاف، حجاب خود را محفوظ می‌دارم و با پاکدامنی بر هم‌سالان خود برتری می‌جویم، و فکر روشن و قریحه سرشارم سبب گشته که آداب در من جمع گردد».

۴. جمیل صدقی زهاوی

او شاعری عراقی است که مسائل اجتماعی را در شعر خود مطرح کرده است. او با حجاب مخالف است، و باور دارد که حجاب مانع پیشرفت زنان است. در قصیده‌ای به نام «الحجاب و الستور» می‌گوید:

مَرْقِي يَا ابْنَةَ الْعِرَاقِ الْحِجَابَا أَسْفِرِي فَالْحَيَاةُ تَبْغِي انْقِلَابَا
مَرْقِيهِ و احْرِقِيهِ بِلا رِيثِ فَقَد كَانَ حَارِسًا كَذَابًا

(الزهاوی، ۱۹۷۲: ۵۶)

«ای دختر عراق حجاب را پاره کن و خود را آزاد ساز، چراکه زندگانی خواهان تغییر و دگرگونی است. بی‌درنگ پوشش خود را بردار و بسوزان، زیرا نگهداری دروغین برای تو بوده است».

۵. معروف الرصافی

دیگر شاعر عراقی نیز معتقد است زن عرب زنی ستم‌دیده و محروم از دانش و ادب است. او بر آزادی زنان در جنبه‌های مختلف اجتماعی تأکید می‌کند (الفاخوری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۲۱). در قصیده «التربية و الأمهات» فرق میان زن عرب در دوره‌های گذشته با زن مسلمان دنیای امروز را اینگونه بیان می‌کند (الرصافی، ۱۹۷۲: دیوان):

هِيَ الْأَخْلَاقُ تَنْبَتُ كَالنَّبَاتِ إِذَا سَقِيَتْ بِمَاءِ الْمَكْرَمَاتِ
تقوم إذا تعهدها المُرَبِّي عَلَى سَاقِ الْفَضِيلَةِ مَثْمِرَاتِ

«اخلاق هم چون گیاه رشد می کند، اگر آن را با آب اکرام و فضایل سیراب سازی. اما تربیت کننده ای باید باشد که آن را بر ساقه فضایل اخلاقی تکیه دهد تا بالا رود».

۶. ملک حنفی ناصف

معروف به *الباحثة البادية* از نخستین شاعران مسلمان مصری است، که ندای آزادی زنان را سر می دهد. در قصیده «أصلحوا فتياتكم و بناتكم» می گوید: «من مقالات فراوانی نوشتم و به نصیحت مردان پرداختم، ولی به نتیجه مطلوب نرسیدم. آنگاه خطاب به مردان عرب می گوید آیا رشد فرزندان تان در جهل و اسارت شما را خشنود می سازد؟» (طهرانی و واعظ، ۱۳۸۸: ۵۴). اما *نزار قبانی* شاعر معروف سوری که زن در اشعار او نمود ویژه ای دارد، و توصیف زن در اشعار او فراوان دیده می شود تا آنجا که او را «شاعر المرأة» نامیده اند. او زن را گاهی زن و گاهی معشوق آرمانی و گاه در هیأت موجودی زیبا و شایسته دوستی ترسیم می کند.

هـ. نزار قبانی

او در سال ۱۹۲۳ در دمشق متولد شد. خانواده اش از طبقه متوسط جامعه و پدرش از مدافعین آزادی وطن بود که علیه اشغالگران فرانسوی مبارزه می کرد. وی در محضر اساتید بارز و شعرای نامدار تلمذ کرد و سرانجام در رشته حقوق لیسانس گرفت. فرزند دوم خانواده بود. خواهرش *وصال* به دلیل نرسیدن به معشوقش در سال ۱۹۳۸م خودکشی کرد که این حادثه ناگوار تأثیر زیادی بر *نزار* گذاشت، به طوری که مضمون بسیاری از اشعارش

آزادی زنان است. زن دوم نزار بلقیس *الراوی* عراقی بود و در سال ۱۹۸۲م در بمباران سفارت عراق در بیروت کشته شد. مرگ او اثر روحی بدی بر نزار گذاشت و در رئایش قصیده مشهوری به نامش سرود، و همه جهان عرب را مسئول قتل او دانست.

نزار در شکل و مضمون شعر معاصر عرب تغییری مهم ایجاد کرد، و به همین سبب محافظه‌کاران بر او شوریدند و تهمت‌های مختلفی را به وی زدند. او در اشعار اولیه‌اش طوری با تبهر روحیات و خصوصیات زن را وصف کرد که در میان خاص و عام به "شاعر زن" شهرت یافت. برخی معتقدند تعلق خاطر او به موضوع زن ناشی از همان دو مسأله‌ای است که به شدت در روح و روان او تأثیر گذاشته بود؛ خودکشی خواهر و ترور بلقیس. *نزار قبانی* را بزرگ‌ترین عاشقانه‌سرا و پرمخاطب‌ترین شاعر معاصر عرب می‌دانند. عشق و زن در اشعار او موضوعیت دارد و عاشقانه‌های او بازتاب همه زوایای ذهنی و ظرایف روانشناختی و زیباشناختی زن، و دیدگاه‌های مرد شرقی است (اسوار، ۱۳۸۱: ۶۱).

تصویری که او از زن نشان می‌دهد تصویری حسی، و بدون توجه به کرامات نفسانی شاعر است. او در «قصیده البحرية» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۲۶) چنین می‌سراید:

فی مرفاً عینیکِ الأزرق
أطار من ضوءٍ مسموع
و شمس دائخةٌ و قُلوع
ترسم رحلتها للمطلق
فی مرفاً عینیکِ الأزرق
تساقط ثلج فی تموز
و مراکبِ حبلی بالفیروز
أغرقت البحر و لم تغرق

فی مِرْفاً عینیکِ الأزرق
تتکَلَّم فی اللَّیْلِ الأحجار
فی دَفْتَرِ عینیکِ المغلَق
من خبأ آلاف الأشعار؟
در بندرگاه چشم‌های آبی‌ات
باران‌هایی از نور شنیدنی است
و خورشیدهای سرگردانی ... بادبان‌هایی
که کوچ را به سوی آزادی ترسیم می‌نماید
برف درماه تموز می‌بارد
در بندرگاه چشم‌های آبی‌ات
و کشتی‌هایی انباشته از فیروزه
که دریا را در خویش غرق کرده ولی خود غرق نشده
در بندرگاه چشم‌های آبی‌ات
سنگ‌ها شبانه سخن می‌گویند
در دفتر چشم‌های رازدار تو
کیست که هزاران ترانه نهفته نمود؟

جلوه و حضور زن در دیوان قبانی بسیار پررنگ است. او پرداختن به عنصر زن در شعرش را وسیله‌ای برای انجام رسالت خویش در شاعری می‌داند. او نگاه شاعران قدیم به زن را نمی‌پسندد و کالا بودن زن را تحمل‌ناپذیر می‌داند. هرچند مضمون بیش‌تر اشعار او زن است، اما جز معدودی از موارد نام معینی از زنان ذکر نمی‌کند، و زن را آنگونه که هست

وصف می‌کند و می‌گوید: «من بنیانگذار نخستین جمهوری شعری هستم که بیش‌تر شهروندان آن زنان‌اند» (قبانی، ۱۳۸۴: ۶۲).

نزار قبانی در شعرش زن را اساس هستی و آغاز تکوین می‌شمرد. وی در قصیده‌ای، آفرینش زن را با نگاهی صوفیانه و گاه فیلسوفانه تفسیر می‌کند و می‌گوید: اگر زن آفریده نشده بود، من خود زن را می‌آفریدم: «قدش را چون شمشیری بلند و چشمانش را روشن و پاک چون آسمان تابستانی قرار می‌دادم و صورتش را بر کاغذی می‌کشیدم»:

لو لم تکونی أنت فی حیاتی
کنت إخترعت امرأة مثلك
یا حبیبتی!

(قبانی، ۱۳۸۴: ۱۰۶)

یا در جایی دیگر می‌گوید:
فی البدء... کانت فاطمة
و بعدها، تکونت عناصر الاشياء
النار، التراب، المیاه، الهواء و کانت اللغات و الأسماء...
و الصیف، و الربیع و الصباح، و المساء
بعد عینی فاطمة إکتشف العالم سر الوردة السوداء

(قبانی، ۱۳۸۴: ۲۱۷)

در آغاز... فاطمه بود
پس از او عناصر اشياء شکل گرفت
آتش و خاک و آب و باد
و تابستان و بهار و بامداد و شامگاه

و پس از چشمان فاطمه جهان راز گل سیاه را کشف کرد
در نمونه زیر شاعر به صراحت انگیزه اشعارش را زن می‌داند. به عبارتی زن، عشق و
شعر سه ضلع مثلث شعر قبانی‌اند و گاه بین زن و شعر یگانگی ایجاد می‌شود:

تجلس المرأة علی ركة القصيدة

لالتقاط صورة تذكارية

فيحسبها المصور الفوتوغرافي

شقیقتین

(قبانی، ۲۱۷: ۱۳۸۴)

زن بر زانوی شعر می‌نشیند تا عکس یادگاری بگیرد

عکاس آن دو را دو خواهر می‌پندارد

بی‌گمان رشد و شکوفایی ادب معاصر عرب، به‌ویژه در شکل زنانه‌اش، مدیون کلام
ساحرانه نزار قبانی است: «زن و حقوق زن لگدمال شده است، من با ستمدیدگان هستم نه با
هیأت حاکمه و دیکتاتورها. مرد دیکتاتور است و می‌خواهد همه چیز را در اختیار خود
داشته باشد؛ سیاست، طب، علم، دانشگاه و همه چیز را زیر چتر خود می‌خواهد. آخر به زن
مجال دهید، فرصت دهید. ثابت شده است که مرد از زن باهوش‌تر نیست. باید غرور مرد را
شکست. حتی سرش را باید خرد کرد و زن باید جایگاه و مکنت اجتماعی خود را به دست
آورد. زیرا جامعه نمی‌تواند با یک بال پرواز کند» (قبانی، ۱۳۸۴: ۲۱).

قبانی با آوردن لوازم و اشیاء زنانه در شعر خود، پیوند جاودانه‌ای با دنیای زن و حضور
او در شعرش برقرار می‌کند. او با دقت در اجزای وجود زن و خیره‌شدن در حرکات و
سکنت او، نوعی کمال‌جویی در شعر را دنبال می‌کند که به کشف زیبایی‌ها و نشان‌دادن

تصویرهای بدیع و جذاب می‌انجامد. به این ترتیب شعر او عرصه‌ای برای برجسته‌شدن «زن» و شخصیت انسانی و جمالی او قرار می‌گیرد.

قبانی به همین دلیل از همه چیز زن اطلاع دقیق دارد: از مو، چشمان، عطرها، عطرهای زنانه، سرمه، جوراب، گوشواره، کفش، انگشتر، خلخال، پالتو، لب، رژ لب، لاک، ناخن‌ها، سرآستین توری... و همه این‌ها را با جزئیات و دقتی مثال‌زدنی در شعرش می‌آورد. علاوه بر این قبانی از مشکلات و عقده‌هایی سخن می‌گوید که زن با آن‌ها دست به‌گریبان است. می‌خواهد بداند زنی که به دیدار شوهرش رفته و او را با زن دیگری دیده است، چه می‌گوید؟ از زن حامله که همسرش مسئولیتی در قبال او قبول نمی‌کند، از نیاز شدید جنسی زنی که همسرش او را درک نمی‌کند و هر حس و حال و رفتار زنانه دیگری (عباس، ۱۳۸۴: ۲۶۷).

نزار قبانی با یکی از رقیق‌ترین و لطیف‌ترین زبان‌های شعری را که در مرز زبان شعر مدرن، و زبان ایستا و کلیشه‌وار قدیم قرار دارد، به وصف حالات عاشقی و توصیف تأملات خود در باب زن پرداخته است. او گاه جامه مرد به تن دارد و زمانی جامه زن، هنگامی که به وصف حالات عاشق می‌پردازد به شکل مردی شرقی با تمام ویژگی‌های روحی و اخلاقی ظاهر می‌شود، و زمانی که جامه زن را می‌پوشد و در زیر پوست زن پنهان می‌شود می‌کوشد تا از زبان زن حرف‌های او را بزند (کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۵). شاید بتوان گفت هیچ شاعری تا کنون نتوانسته مانند نزار به توصیف زن بپردازد و به کشف ذات او برسد. انگار همان کاری که فروغ با کشف شاعرانه خود و پیرو آن کشف ذات زن کرد، نزار نیز با اینکه مرد بود، با کشف شاعرانه زن برای شعر عرب انجام داد، و این موضوع به شکل‌های متفاوتی مثل مدح، ذم، محبت، عشق و... در شعرهای قبانی بروز یافته است.

نتیجه بحث

اگرچه در تصورات ابتدایی، بدیهی به نظر می‌رسد که اهتمام به مشکلات و موضوعات زنان در جامعه انسانی تنها می‌بایست توسط زنان دیگراندیش روشنفکر و مسلک‌گرا و شاعر مورد بررسی قرار گیرد، لکن پدیده اشعار نزار قبانی با موضوعیت زن چنین تصویری را نقش بر آب نمود. راندن سخن حق بر زبان شعر و میل و اراده دفاع از حق و حقیقت که از فطرت سلیم و ضمیر و وجدان پاک انسانی مایه گرفته انسان‌های صاحب مسلک را جاودانه کرده است.

در شعر عربی و فارسی از دوره‌های گذشته به موضوع سیمای زن و نشان‌دادن چهره‌های مجازی و گاه حقیقی آن، در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان در حد تصویر دیده می‌شود؛ ولی در عصر معاصر، شاعران به مسائل اخلاقی و اجتماعی و روحی و حسی زن توجه بیشتری کرده، و با گام‌برداشتن در این مسیر، سعی در کشف هرچه بیش‌تر «ذات زن» داشته‌اند که نسبت به «ذات مرد» به دلایل مختلف پنهان‌تر و گنگ‌تر مانده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- احمدی، پگاه. ۱۳۸۴ش. شعر زن از آغاز تا امروز. تهران: نشر چشمه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش. شعر معاصر عرب. تهران: نشر سخن.
- صدقی الزهاوی، جمیل. ۱۹۷۲م. دیوان شعر. بیروت: نشر دارالعودة.
- عباس، احسان. ۱۳۸۴ش. رویکردهای شعر معاصر عرب. ترجمه حبیب الله عباسی. تهران: نشر سخن.
- الفاخوری، حنا. ۱۴۲۲ق. الجامع فی تاریخ الأدب العربی. دو جلد. قم: منشورات ذوی القربی.
- فرخزاد، فروغ. ۱۳۷۸ش. دیوان شعر. چاپ پنجم. تهران: نشر اهورا.
- _____ . ۱۳۷۶ش. دیوان شعر. چاپ پنجم. تهران: نشر مروارید.
- قبانی، نزار. ۱۳۸۴ش. باران یعنی تو بر می گردی. ترجمه یغما گلرویی. تهران: دارینوش.
- _____ . ۱۳۸۴ش. بیروت عشق و باران. ترجمه رضا عامری. تهران: نشر نگیما.
- _____ . ۱۳۸۴ش. تا سبز شوم از عشق. ترجمه موسی اسوار. چاپ دوم. تهران: سخن.
- معروف الرصافی. ۱۹۷۲م. دیوان شعر. بیروت: دار العودة.
- نظام طهرانی، نادر و سعید واعظ. ۱۳۸۸ش. شذرات من النظم و النثر فی العصر الحدیث. چاپ دوم. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

مقالات

- اشرفی، فرانک و فرناز ارفعی زاده. ۱۳۹۱ش. «نقد مضمونی اثری چند از کولت و آثاری از فروغ فرخزاد». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد جیرفت. سال ۶. شماره ۲۳. صص ۱۵۸-۱۴۷.
- صلاحی مقدم، سهیلا و مرضیه اصغر نژاد فرید. تابستان ۹۲. «مضامین تغزل اجتماعی در اشعار نزار قبانی و احمد شاملو». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. سال ۷. شماره ۲۶. صص ۸۹-۶۹.